

## پس از پیروزی سیریزا: رویارویی یا تسلیم؟

استاتیس کوولاکیس\*، ترجمه‌ی عباس شهبابی فراهانی



پیروزی انتخاباتی سیریزا امید را به میان چپ رادیکال و جنبش کارگری اروپا آورده است. این فرصتی عالی برای سیریزا است. حالت دیگری را نیز می‌توان تصور کرد: برای سیریزا، ناکامی در این آزمون نتایج نامعلومی به دنبال خواهد داشت.

چند اشاره‌ی گذرا به نخستین دشواری‌ها و مسائلی که با آن‌ها روبرو می‌شویم، ضروری است:

نخست این‌که، سیریزا به کسب اکثریت مطلق نزدیک شد، اما در نهایت کم آورد. آرای نهایی سیریزا (36.3 درصد) حداقل درصدی بود که نظرسنجی‌ها پیش‌بینی کرده بودند، درحالی‌که نتیجه‌ی حزب «دمکراسی نو» در بالاترین سطح پیش‌بینی‌ها قرار داشت.

از این جهت، دیشب حسی از ناامیدی در دفاتر کمپین‌های انتخاباتی و در مقابل پیش‌دروازه‌ی آکروپولیس وجود داشت. به‌علاوه، من که در چند شب منتهی به انتخابات در خیابان‌های مرکز آتن بودم، باید بگویم نسبت به پیروزی‌های حزب «پاسوک» (حزب چپ میانه‌روی یونان) در دهه‌های 80 و 90، امسال جمعیت کمتری در خیابان حضور داشت.

هرچند پیش‌بینی‌جستن 8.5 درصدی از «دمکراسی نو»، پیروزی چشمگیری است، باید توضیح دهیم که چرا پویش حامی سیریزا آنقدرها که امید داشتیم عظیم نبود. یکی از جنبه‌های تکان‌دهنده‌ی نتایج انتخابات این است که هرچند سیریزا در سطح ملی نسبت به انتخابات ژوئن 2012 و انتخابات پارلمان اروپا 10 درصد پیشرفت داشته، در مراکز شهری اصلی (به‌ویژه آتن و تسالونیک) چندان پیشروی نکرده است. آرای سیریزا در نواحی فقط شش درصد افزایش داشته است. پس درحالی‌که در ژوئن 2012 سیریزا بهترین نتایج خود را در میان طبقه‌ی کارگر و در حوزه‌ی انتخابی پیرائوس دوم – که به‌طور نمادین به آن حوزه‌ی انتخابی «سرخ» می‌گویند – کسب کرد (اگر کزانتی را که اقلیت ترک‌زبان آن حمایت گسترده‌ای از سیریزا کردند کنار بگذاریم)، این بار در هفت منطقه‌ی دیگر (از جمله مناطق نفوذ قبلی «پاسوک» مثل کرت و پلوپونزی شمالی) موفقیت بیش‌تری از کمربند صنعتی پیرائوس داشت؛ هرچند در پیرائوس هم آرائش از 37 به 42 درصد رسید.

\* استاتیس کوولاکیس مدرس نظریه‌ی سیاسی در کینگ کالج لندن و همچنین عضو کمیته‌ی مرکزی سیریزا است.

سیریزا بیش از همه در مناطق روستایی و نیمه شهری و شهرستان‌های متوسط پیشرفت کرد، آن هم در یونانی که رفتار سیاسی اش بیش تر محافظه کارانه و «قانون گرایانه» است. از این امر نتیجه می‌گیریم که اکنون تأثیر سیریزا در کشور همگون تر است، زیرا در مقام یک «حزب دولتی» قانونی عمل می‌کند. اما سیریزا فاقد پویایی است تا بتواند بیش از این در شهرهای بزرگ پیشروی کند و گرسی‌های بیش تری را که در حوزه‌های انتخابی بزرگی مثل آتن و تسالونیک نیاز دارد، به دست آورد. نمایه‌ی انتخاباتی سیریزا اکنون بیش تر مثل یک حزب «بین طبقاتی» است، بدون «ناهمواری» سال 2012: کم تر از حمایت مشخص مزدبگیران مراکز شهری عمده برخوردار است، حتی اگر نفوذ آن میان این جمعیت چشمگیر باشد و آنان بخش اعظمی از رأی دهندگان را تشکیل بدهند.

این امر را باید در موازات با «حزب کمونیست» دید که در مقایسه با ژوئن 2012 یک درصد پیشرفت کرد، و همینطور «آنتارسیا» (جبهه‌ی چپ ضد کاپیتالیستی یونان) که آرائش از 0.33 درصد به 0.64 درصد صعود کرد. پیشروی آنان بیش تر در مراکز شهری بزرگ بوده است. بنابراین، سیریزا در مقایسه با نیروهایی که «در سمت چپ آن» قرار می‌گیرند، دچار افت‌هایی شده، به ویژه این که نتوانست آن‌هایی را که رأی ندادند بسیج کنند (در کل حضور در انتخابات ضعیف بود. فقط 64 درصد از واجدین شرایط، رأی دادند).

دولت جدید (که ترکیب آن در زمان نگارش یادداشت نامعلوم است) باید با موانع برآستی محکمی دست و پنجه نرم کند. خزانه‌ها خالی است و عواید دولتی سریع تر از حد انتظار، از بین می‌روند. به زودی آشکار خواهد شد که طرح مالی‌ای که در «برنامه‌ی تسالونیک» تنظیم شد، بر ارزیابی‌های فوق خوش بینانه (یا حتی غلط) استوار بوده است. در برنامه‌ی تسالونیک، هدف از ارائه‌ی این طرح بود آن که نیمی از برنامه را می‌توان با اعتبارات اروپایی (که از پیش اختصاص داده شده بودند و پرداخت‌شان تماماً به توافق اتحادیه‌ی اروپا وابسته است) محقق کرد و نیمی دیگر آن را با جمع‌آوری مؤثر تر رسیدهای مالیاتی، بدون اصلاحات مالیاتی و بدون نیاز به افزایش کسری بودجه. جهت گیری استراتژیک دولت به سوی اتحادیه‌ی اروپا نیز ناروشن است. پس از پیروزی، رهبر سیریزا، آلکسیس سیراس، با صحبت از «گفتگوی صادقانه» و «راهکاری که برای دو طرف سودمند باشد» سعی کرد به اتحادیه‌ی اروپا و بازارها اطمینانی دوباره بخشد. او هیچ اشاره‌ای به واژه «بدهی» نکرد.

دیروز، وقتی شنیدم رفقا رئیس بانک مرکزی اروپا، ماریو دراگی، را تمجید می‌کنند و وی را دشمن بزرگ صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل، و متحد سیریزا می‌خوانند، احساس خطر کردم. امروز، تنها رهبر اروپایی که چهره‌ی خندان‌ش صفحه‌ی اصلی وبسایت رسمی سیریزا را آراسته، مارتین شولتس، رئیس پارلمان اروپا و عضو حزب سوسیال دمکرات آلمان است که خواستار ملاقات فوری با سیراس شده است. به نظر می‌رسد حلقه‌هایی در حزب هستند که در باور به حقیقت شعارهای مبارزات انتخاباتی مثل «تغییر [موضع] اروپا» افراط کرده‌اند، و آن را به این معنی می‌فهمند که «اتحادیه‌ی اروپا حاضر است با ما وارد مصالحه‌ای شرافتمدانه شود». اما دورنمایی که پیش رو داریم، در بهترین حالت، کنار گذاشتن ترویکا و «مذاکره»‌ی مستقیم با نهادهای اتحادیه‌ی اروپا (واژه‌ی جادویی!) پیرامون نسخه‌ای تعدیل شده از تذکریه‌های [بسته‌ی نجات] است.

سرانجام، در حالی که پانوس کامنوس و حزب راست‌گرا و حاکمیت‌سالار «یونانی‌های مستقل» (ANEL) یقیناً در مقایسه با تشکیلاتی مثل حزب «تو پامی» (که هدف اعلام شده‌اش مجبور کردن سیریزا برای ماندن در محدوده‌های تنگ تعریف شده از سوی اتحادیه‌ی اروپا و تذکریه‌ها بود) شر کم تری به حساب می‌آیند، به هر حال شر هستند. مشارکت آن‌ها در دولت، حتی با یک وزیر در کابینه، نماد پایان ایده‌ی یک «دولت ضد ریاضتی چپ‌گرا» است. به علاوه، ANEL حزبی راست‌گرا است، حزبی که دغدغه‌ی حفاظت از «هسته‌ی سخت» آپاراتوس دولتی را دارد (باید شدیداً مراقب سهمی که در کابینه به دست می‌آورد باشیم). تعجب‌آور نخواهد بود اگر مطالبه‌ی اولش وزارت دفاع یا نظم عمومی باشد، هر چند ظاهراً این وزارتخانه‌ها را به دست نخواهد آورد.

سیریزا فضای بسیار کمی برای مانور دارد – اما این ابهامات سریعاً باید برطرف شوند. جامعه برای لحظه‌ای منفعل می‌ماند، باین‌حال امیدهایی که به سیریزا بسته شده، بسیار عظیم و بسیار واقعی و ملموس هستند. وظایف بسیار مهمی بر دوش نیروهای قرار دارد که از خطرات آتی آگاهی دارند و مصمم‌اند از نکات کلیدی برنامه‌ی حزب در شکستن سیاست‌های ریاضتی دفاع کنند. ما بیش از هر زمانی باید بدانیم که هیچ جریان میانی‌ای بین رویارویی و تسلیم وجود ندارد. لحظه‌ی حقیقت، نزدیک است.

این متن ترجمه‌ای است از:

<http://www.versobooks.com/blogs/1829-stathis-kouvelakis-after-syriza-s-victory>